

# تمدن نوین اسلامی، نبایدها و بایدها

دکتر احمدعلی قانع

دانشیار و عضو هیأت علمی دانشگاه امام صادق (ع)

Email:4ghane@gmail.com

## چکیده

تمدن نوین اسلامی یعنی شهرنشینی مطابق و به سبک ایده‌های قرآن کریم آخرین و کامل‌ترین نسخه هدایت الهی. رسول گرامی اسلام در مناسبت‌های مختلف دو گوهر ثقلین یعنی قرآن و عترت (و یا سنت) را به مردم معرفی کردند و تمسک به این دو را برای هدایت انسان‌ها تا روز قیامت لازم و کافی دانستند. در این مقاله مجموعه مختصری از بایدها و نبایدهایی که ریشه در قرآن و روایات معصومان دارد برای رسیدن به تمدن نوین اسلامی و به عبارتی شهروندی به سبک اسلام و قرآن معرفی شده است. ظلم (ستمکاری) در همه سطوح و جوانبش، خوش‌گذرانی افراطی، ترک امر به معروف و نهی از منکر، جهل (نادانی به واقعیت‌ها و حقایق) تقلید کورکورانه و بالاخره جبن و بخل یعنی ترسو و خسیس بودن به عنوان نبایدها و در طرف مقابل پیرو استدلال و منطق بودن، شکر گذاری، استحکام پیمان‌ها و قراردادهای، امر به معروف و نهی از منکر، آسان‌گیری در امر ازدواج، رعایت عدالت میان خودی و دشمن، عدم فریفته شدن به پیروزی‌ها و دستاوردها و در نهایت صبر و استقامت به عنوان برخی بایدهای لازم در جامعه اسلامی معرفی شده است. آنچه در این مقاله معرفی شده مشتقی از خروار و اندکی از بسیار و به عنوان نمونه می‌باشد که تکمیل این مبحث گنجایش چندین مقاله را داراست.

روش این پژوهش توصیفی تحلیلی و شیوه گردآوری مطالب کتابخانه‌ای (اسنادی) است و سؤال اصلی این پژوهش عبارتست از: مهم‌ترین نبایدها و بایدهای تمدن نوین اسلامی چیست؟

کلید واژه‌ها: تمدن نوین اسلامی، بایدها، نبایدها، انحطاط، ترقی و توسعه

## مقدمه

### درآمد

انقلاب اسلامی ایران نقطه عطفی بود در شهرنشینی شهروندان مسلمان در قرن پانزدهم هجری (بیست و یکم میلادی) به‌ویژه ساکنان خاورمیانه و بالأخص کشور عزیز ایران اسلامی.

گذشت سی و هفت سال از ابتدای پیروزی انقلاب که در نظر داشت و دارد تمدن را مطابق با معیارهای اسلامی در این سرزمین بنا کند و الگویی باشد برای امت‌های دیگر در سرزمین‌های نزدیک و دور دیگر و بررسی آسیب‌های موجود ما را بر آن داشت تا در این مقاله ضمن معرفی برخی از این ضعف‌ها و کژی‌ها، بایدهای قرآنی و روایی را که می‌تواند درجه اسلامی بودن تمدن را افزایش دهد مطرح کنیم. طبیعی است طرح همه موارد جزئی و کلی در همه زمینه‌ها بیش از گنجایش یک مقاله است بنابراین به ناچار باید به برخی از موارد کلی و اهم آن‌ها اشاره داشته باشیم.

### معرفی پیشینه پژوهش

در زمینه آسیب شناسی تمدنی و ارائه بایدها و نبایدها تاکنون کتب و مقالاتی نگاشته شده که برخی از آن‌ها عبارتند از: علل انحطاط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن و حدیث [۱]، موانع و مقتضیات پیشرفت از منظر قرآن کریم [۲]، آندلس یا تاریخ حکومت مسلمین در اروپا [۳]، حدود خسارات جهانی و انحطاط مسلمین [۴]، طلوع و غروب تمدن‌ها [۵]، علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین [۶] و لماذا تأخر المسلمین و لماذا تقدم غیرهم [۷] و ..

### بیان سؤال اصلی پژوهش

مهم‌ترین نبایدها و بایدها برای رسیدن به تمدن نوین اسلامی و قرآنی چیست؟

### فرضیه

از آنجا که پژوهش کیفی است نمی‌توان فرضیه خاصی برای آن ارائه داد اما می‌توان گفت اگر بایدها و نبایدهای قرآن و سنت (عترت) را به کار بندیم جامعه به سمت تمدن نوین اسلامی قرآنی گرایش پیدا خواهد کرد. در این مقاله برخی از مهم‌ترین بایدها و نبایدهایی که دور شدن از آن‌ها آسیب‌های اساسی را بر جوامع اسلامی وارد کرده است، معرفی خواهیم کرد.

### روش تحقیق

روش تحقیق توصیفی تحلیلی و روش گردآوری مطالب کتابخانه‌ای اسنادی است در این تحقیق از قرآن کریم و روایات معصومان (ع) و تفاسیر قرآن استفاده عمده به عمل می‌آید.

## معرفی واژه‌های عنوان پژوهش

### تمدن

تمدن از ریشه مدینه به معنای شهر می‌باشد. «تمدن را می‌توان به شکل کلی آن عبارت از نظم اجتماعی دانست که در نتیجه وجود آن خلاقیت فرهنگی امکان پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند.» [۸]

«تمدن نظامی است اجتماعی که آفرینش فرهنگ را تسریع می‌کند همچنین نظامی است که عرف و اخلاق و قانون نگاه‌دارنده آن است و نظامی است اقتصادی که با مداومت تولید و مبادله برقرار می‌ماند. آفرینش فرهنگی است زیرا برای ابداع و اظهار و آزمون و برخورداری از اندیشه‌ها و ادبیات و آداب و رسوم و هنر، آزادی و تسهیل فراهم می‌کند.» [۹]

ملاحظه می‌شود که از این تعریف می‌توان گفت در درون ماهیت تمدن، فرهنگ، اقتصاد، سیاست و هر چیزی که نظام زندگی انسان‌ها به آن وابسته است وجود دارد و در گفتگوهای تمدنی می‌توان از همه آن‌ها سخن به میان آورد و بحث و گفتگو کرد.

در قرآن مجید برای تمدن لفظی با ریشه «م-د-ن» یا «ح-ض-ر» که در عربی از آن کلمه «الحضارة» به معنای تمدن را ساخته‌اند، وجود ندارد اما کلماتی که ارتباط نزدیک با معنای تمدن دارد به کار رفته که از جمله آن‌ها می‌توان به کلمات زیر اشاره کرد: امت، قریه و قرن. [۱۰]

### نوین اسلامی

در این پژوهش از تمدنی سخن می‌رود که شاخصه‌ها و معیارهای سنجش آن اسلام و قرآن می‌باشد. بر اساس جهان‌بینی که قرآن و اسلام معرفی می‌کند به دنبال نبایدها و بایدهای یک جامعه و تمدن می‌رویم و ایدئولوژی خود را بر مبنای آن جهان‌بینی بنا می‌کنیم و از طرف دیگر از آنجا که انسان‌ها در سیر تکاملی خود از آغاز آفرینش تا کنون و تا روز قیامت بوده و هستند ما در پژوهش خود کیفیت و کمیت زندگی نو و پیشرفته کنونی را مد نظر قرار می‌دهیم که البته اسلام و قرآن با همراه زمان بودن و استفاده از دستاوردهای علمی هر زمان نه تنها مخالفتی ندارند که به آن امر می‌کنند.

«هو انشاکم من الأرض و استعمرکم فیها»، اوست کسی که شما را از زمین بوجود آورد و از شما خواست آن را آباد کنید. [۱۱] و مولی امیر مؤمنان علی (ع) در گفتارهای خود به مسئله زمان و توجه به آداب و دستاوردهای هر زمان اشاراتی دارند. [۱۲]

### نبایدها و بایدها

آشکار و مبرهن است که در هر امری ابتدا باید ناروایی‌ها را کنار زد ناهنجاری‌ها را بر طرف کرد و سپس آن امر یا مکان را مزین به زیبایی‌ها و روایی‌ها و هنجارها نمود و به عبارت دیگر تخلیه را باید قبل از تخلیه انجام داد. در این پژوهش ابتدا برخی از آسیب‌های تمدن مسلمانان و از جمله کشور خودمان را معرفی کرده و سپس بایدهای قرآنی و روایی که تحلیلیه و زیبابخش آن است مطرح خواهیم کرد البته آنگاه که هر نبایندی و ناهنجاری معرفی می‌شود عقل انسانی به باید و هنجار آن که ضد آن است پی می‌برد و از بی ادبان ادب می‌آموزد و از تضاد معنای عدل و ظلم و فهم یکی از دو معنا، معنای دیگر را در می‌یابد که

شاعر نیز در شعر خود به این نکته اشاره داشته است.

عدل چبود وضع اندر موضعش      ظلم چبود وضع در ناموضعش

### معرفی پاره‌ای از نبایدها، ناروایی‌ها و ناهنجاری‌های جوامع اسلامی ظلم (ستم)

«ظلم به تجاوز از حق گویند چه این تجاوز کم باشد چه زیان. لذا در گناه بزرگ و کوچک هر دو بکار می‌رود به همین خاطر به حضرت آدم (ع) در مورد تعدی که انجام داد ظالم گفته شد و برای ابلیس نیز همین لفظ به کار رفته اگرچه در میان این دو ظلم فاصله‌ای وسیع است.» [۱۳]

«بنابراین ظلم در اصطلاح قرآن شامل هر گونه انحراف از موازین حق و تجاوز از حدود و قوانین حاکم بر فرآیند تکامل موجودات و یا انجام هر نوع عملی است که مغایر با وضعیت صحیح یا حرکت و تغییر تکامل پدیده‌ها باشد.» [۱۴]

با این بیان می‌توان گفت دامنه مصادیق ظلم موارد دیگر ناروایی‌ها و ناهنجاری‌ها و علل انحطاط را در بر می‌گیرد و آنچه در ادامه مقاله به عنوان نبایدها مطرح می‌شود همه از مصادیق ظلم و ستم خواهند بود و به تعبیر دانشمندان اصول فقه ذکر خاص بعد از عام صورت می‌گیرد. به هر روی ظلم و ستمگری از عوامل سقوط و عقب‌ماندگی جوامع به شمار می‌رود. در جامعه انسانی صدور ظلم و رسیدن آن به مظلوم یا منظم می‌تواند از هیات حاکمه به مردم، از مردم به مردم، از اشخاص حقیقی و حقوقی به مردم یا بالعکس و از افراد به افراد و .. باشد.

«در هر جامعه به نسبت ظلمی که در آن روی می‌دهد در روابط انسان و طبیعت شکست عاید می‌گردد و ظلم آنها نمی‌گذارد نیروهای ابداع و ابتکار در راه استفاده از طبیعت به سود انسان‌ها شکوفا شود. عکس این مطلب نیز صحیح است. در هر جامعه به نسبت عدالت و مبارزه با ظلمی که حاکم است، در روابط انسانی و طبیعت شکوفایی دیده می‌شود و دادگری آن‌ها، نیروهای ابداع و ابتکار جامعه را برای استفاده از طبیعت استخدام می‌کند. جامعه فرعون‌ی چون تجزیه شده و پراکنده است، استعدادهايش از بین رفته، نیروها و امکاناتش به هدر می‌رود. از این رو آسمان قطراتش را بر آن حبس می‌کند و زمین برکاتش را دریغ می‌دارد. برعکس در جامعه عدل، استعدادها با هم یکی می‌شود. جامعه‌ای که در پرتو حکومت امام مهدی (عجل الله فرجه) پدید می‌آید، اینگونه است و در روایات اسلامی از فراگیری برکات و خیرات آسمان و زمین در آن زمان سخن به میان آمده است، پس رابطه بین انسان و طبیعت به رابطه بین انسان و انسان وابسته و مرتبط است.» [۱۵]

قرآن کریم با تصریح تمام علت هلاکت قریه‌ها را با اقرار خود اهل قریه به ظلم خویش بیان می‌فرماید:

«و کم من قریة اهلکنها فجاءها بأسنا بیاتا أو هم قائلون. فما کان دعواهم اذ جاءهم باسنا الا أن قالوا انا کنا ظالمین»

چه بسیار از اهالی شهرها که بر هلاک آن‌ها عذاب فرستادیم. آنگاه که در آسایش شب یا به خواب راحت صبحگاه بودند.

پس هنگامی که عذاب ما به آنان رسید، جز این دعوی نکردند که ما خود ستمکار و سزاوار عذاب بودیم. [۱۶]

### اتراف (خوشگذرانی افراطی)

ترف و اتراف به معنی زندگی خوش داشتن و به لذات و شهوات دنیا سرگرم بودن است. در مجمع البیان آمده است: «ترف

کسی است که در نرمی زندگی غوطه ور است، او به خود وانهاده شده و هر چه می‌خواهد می‌کند و در استفاده از لذت‌های دنیا و شهوات آن دستش باز است.» [۱۷]

مترفین به طبقه‌ای از بزرگان مرفه گویند که مال و خدمتکار بسیار داشته و از نعمت راحتی و آقائی بهره‌مندند تا آنکه نفس هاشان سست شده و در فسق و فجور، غوطه‌ور می‌شوند و به مقدسات و ارزش‌ها توهین نموده و متعرض اعراض و حرمت‌ها می‌گردند. اگر کسی جلو این‌گونه افراد را نگیرد در زمین فساد به راه می‌اندازند و فحشاء را شایع می‌سازند و .. و بالاخره امت را به نابودی می‌کشند.» [۱۸]

ملاً دسته دیگری از مردم جوامع رو به انحطاط می‌باشند که همچون مترفین سر راه برنامه‌های اصلاحی انبیاء و مصلحان، قد علم می‌کنند. از گفته‌های لغویین بر می‌آید که مفهوم دو لفظ ملاً و مترفین نسبت عموم و خصوص مطلق دارد یعنی ملاً از مترفین اعم می‌باشد.

«ملاً به معنی بزرگان و سادات قوم است که خویشان را مخالف انبیاء قرار می‌دهند. در آیه «قال الملاً من قومه...» عبارت «من قومه»، اقتضای این را دارد که ملاً، بعضی از افراد قوم باشند. و آن‌ها دارای صفتی هستند که به این اسم نامیده شده‌اند. گویی «ملاً» سینه‌های مردم را پر می‌کند و دل‌ها از هیبت و چشم‌ها از دیدن آن‌ها پر گشته و در مجالس به سوی آنان دوخته می‌شود و این صفات حاصل نمی‌شود مگر در رؤسا و بزرگان.» [۱۹]

ترف و تکبر و طلب رفاه و عیش و نوش از مهم‌ترین زمینه‌های فساد انسان و هلاکت اوست. این امراض خود دارای زمینه‌ها و عللی است که مهم‌ترین آن‌ها را برمی‌شماریم:

۱- وفور امکانات مادی که انسان را به سوی لذات جسمی و شهوات بدنی کشانده، به او فرصت صعود روحی نمی‌دهد و قلب و ضمیر را با پرستش شهوات و لذت‌ها می‌پوشاند. تفنن در خوراک، تجمل در لباس، مسکن، مرکب، بذل و بخشش‌های بی‌حسابی که از طرف حاکمان و سردمداران صورت می‌پذیرد، استعمال مسکرات و عیاشی‌ها.. از مظاهر این مرض خطرناک اجتماعی است.

۲- لذت‌جویی و بهره‌گیری از امکانات مادی، از اسباب فجور و خیانت و ظلم می‌باشد. زیرا برای رسیدن به لذت‌های دنیوی دست زدن به این‌گونه امور طبیعی است.

۳- شیوع اخلاق نرم رفاه‌طلبی. این اخلاق از لوازم زندگی تجملی است که از مترفین بزرگ و رؤسای جامعه منحط به تمام زیردستان سرایت می‌کند و نیروی هرگونه مقابله و دفاع را از آن جامعه سلب می‌کند.

«این خلدون تجمل‌خواهی را به عنوان عامل اصلی از هم پاشیدگی عمران و دولت می‌داند. به نظر او به هر اندازه جوامع بیشتر در ناز و نعمت و تجمل‌خواهی فرو روند به همان میزان به نابودی نزدیک‌تر می‌شوند زیرا عادات و رسوم تجمل‌پرستی و مستغرق شدن در ناز و نعمت و تن‌پروری شدت عصبیت را که وسیله غلبه یافتن است، درهم می‌شکند و هرگاه عصبیت زایل گردد، نیروی حمایت و دفاع قبیله نقصان می‌پذیرد تا چه رسد به اینکه به توسعه‌طلبی برخیزند. و آن وقت ملت‌های دیگر آنان را می‌بلعند و از میان می‌برند.» [۲۰]

وی در جایی دیگر می‌گوید:

«تجمل خواهی و نازپروردگی برای مردم تباهی آور است. چه در نهاد آدمی انواع بدی‌ها و فرومایگی‌ها و عادات زشت پدید می‌آورد. و خصال نیکی را که نشانه و راهنمای کشورداری است از میان می‌برد و انسان را به خصال مناقض نیکی متصف می‌کند. بنابراین تجمل پرستی ( و خصال زائیده شده از آن) نشانه بدبختی و انقراض است که خداوند آن را در آفریدگان خویش مایه‌ی نابودی ساخته است. از این رو مقدمات نابودی و زبونی و پریشان‌حالی در دولت پدید می‌آید و گرفتار بیماری‌های مزمن پیری و فرسودگی می‌شود. تا سرانجام واژگون می‌گردد.» [۲۱]

۴- زندگی انگلی و لوازم طبیعی آن: لازمه ترف و خوشگذرانی، زندگی با بطالت و بی‌حالی و تن‌پروری، و لازمه این امر سربار بودن و به خدمت گرفتن دیگران است. مترفان از بسیاری از نعمت‌های الهی استفاده می‌کنند، درحالی‌که این نعمت‌ها چیزی جز حاصل دسترنج محرومان نیست که با زور به ملکیت آنان درآمده است. حضرت علی(ع) می‌فرماید: «ما جاع فقیر الا بما منع غنی - فقیری گرسنه نشد، مگر بواسطه ممانعت فردی ثروتمند.» و حضرت امام حسن (ع) می‌فرماید: «اغنیاءهم یسرقون زاد الفقراء - ثروتمندانشان توشه‌ی فقیران را می‌دزدند.»

۵- «تحکیم سیطره سیاسی و نظامی بر جمهور مردم که تسلط مالی بدون این دو میسر و میسر نیست و لذا غالباً، بلکه همیشه، طبقات مترف جامعه با حاکمان وقت همگام و همکارند و با هر حرکت آزادی‌بخش و انقلاب نجات بخشی مخالفت می‌کنند.» [۲۲]

#### ترک امر به معروف و نهی از منکر

دیگر از عواملی که جامعه را دچار انحطاط می‌گرداند، نپرداختن به دو فریضه‌ی مذکور است. تمام فرامین و اوامر الهی واجب الاجراء و جهت پیشرفت جوامع لازم و مفید است. ولی آیات و روایات دو امر مذکور را در صدر فرایض و فرامین قرار داده و علت این امر را بیان می‌فرماید.

حضرت امام حسین(ع) در بیان آیه «۷۱ توبه» می‌فرماید:

«اعتبروا ایها الناس بما وعظ الله به اولیاءه و قال: «المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر» فبدأ الله بالأمر بالمعروف و النهی عن المنکر، فریضه منه لعلمه بأنّها اذا أدیت و أقیمت استقامت الفرائض کلّها هیئتها و صعبها و ذلك أنّ الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر دعاء إلى الإسلام مع ردّ المظالم و مخالفة الظالم و قسمة الفیء و الغنائم و أخذ الصدقات من مواضعها و وضعها فی حقّه.»

ای مردم بدانچه خداوند اولیای خود را با آن پند داده، عبرت گیرید. خداوند فرمود: مردان و زنان مؤمن دوست و یاور هم هستند و یکدیگر را به نیکی‌ها دعوت و از بدی‌ها باز می‌دارند. خداوند از مسئله امر به معروف و نهی از منکر آغاز کرد، زیرا می‌دانست که اگر این فریضه ادا گردد و بر پای شود، واجبات دیگر چه آسانش و چه مشککش بر پای داشته خواهد شد. زیرا امر به معروف و نهی از منکر دعوت‌کننده به اسلام است، مظالم را بازمی‌گرداند، با ستمگر درمی‌افتد، غنائم و اموال عمومی را تقسیم می‌کند، صدقات را می‌گیرد و تمام را در راه حق به خرج می‌رساند. [۲۳]

گفتار رهبر آزادگان بخوبی اهمیت دو امر مورد بحث را نشان می‌دهد. ترک این دو امر به ترک فرائض دیگر و عدم رد مظالم

و همکاری با ظالم و بسیاری از مفسد اجتماعی دیگر می‌انجامد که هر کدام علتی جهت سقوط جوامع می‌باشد. در خطبه قاصعه، امام امیرمؤمنان (ع) علت لعن خداوند نسبت به گذشتگان را تنها مسئله ترک امر به معروف و نهی از منکر از طرف آنها دانسته است:

«... فَإِنَّ اللَّهَ سَبْحَانَهُ لَمْ يَلْعَنْ الْقُرْنَ الْمَاضِي بَيْنَ أَيْدِيكُمْ إِلَّا لَتُرْكِهِمُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَلَعَنَ اللَّهُ السُّفَهَاءَ لِرُكُوبِ الْمَعَاصِي وَ الْحُكَمَاءَ لِتَرْكِ التَّنَاهِي»

خداوند مردم قرون پیشین را از رحمت خود دور نساخت جز به خاطر اینکه امر به معروف و نهی از منکر را ترک کردند. خداوند افراد سفیه را به خاطر گناه و افراد عاقل و دانا را به خاطر ترک نهی از منکر از رحمت خود به دور داشت. [۲۴]

جملات بالا مردم را توجه می‌دهد به اینکه لعنت خداوند بر مردمی که قبل از اسلام بوده‌اند مساوی «ترک امر به معروف و نهی از منکر» و منحصر در آن بوده است. این انحصار از دو کلمه لم .. أَلَّا فهمیده می‌شود.

این لعن در فرموده خداوند نیز آمده است آنجا که می‌فرماید:

«لَعْنُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ. كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَعَلُوهُ»

کافران بنی اسرائیل به زبان داوود و عیسی بن مریم از آن لعنت کرده شدند که نافرمانی حکم خدا کرده، از حکم حق سرکشی کردند. آن‌ها هیچ‌گاه همدیگر را از کار زشت نهی نمی‌کردند. [۲۵]

### جهل (نادانی)

جهل در لغت متداول، به معنای نادانی می‌باشد و در مقابل علم و دانش قرار دارد ولی این کلمه در روایات به معنای عدم شعور و عدم تعقل به کاررفته و در مقابل عقل آمده است. حضرت امام علی (ع) در حدیث زیر این معنا را روشن می‌سازد:

« وَ قِيلَ لَهُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) صَفَ لَنَا الْعَاقِلُ، فَقَالَ: هُوَ الَّذِي يَضَعُ الشَّيْءَ مَوَاضِعَهُ، فَقِيلَ: فَصِفْ لَنَا الْجَاهِلَ فَقَالَ: قَدْ فَعَلْتُ»

به حضرت عرض شد: عاقل را برایمان وصف فرمائید، فرمود: عاقل کسی است که هر چیز را به جای خودش قرار دهد، عرض شد: جاهل را برایمان توصیف نمائید، فرمود: توصیف نمودم. [۲۶]

خطوط مهم جهل در ارتباط با عقب‌ماندگی جوامع انسانی که در آیات قرآن قابل پیگیری است عبارتند از:

الف- جهل به تاریخ و سرنوشت گذشتگان و به همین خاطر قرآن کریم دعوت به سیر در زمین و عبرت‌پذیری می‌نماید:

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ، بگو در روی زمین سیر کنید تا بنگرید که عاقبت حال بدکاران به کجا رسید. [۲۷]

ب- جهل به زمان و مقتضیات آن و حوادث روزمره که در حدیث پیشوای ششم شیعیان حضرت امام صادق (ع) این معنی قابل استفاده است «العالم بزمانه لا تهجم عليه اللوابس کسی که به حوادث زمان خویش آگاهی داشته باشد دچار هجوم امور اشتباه برانگیز نمی‌شود. [۲۸]

ج- جهل به فلسفه سختی‌ها و بلاهای الهی و اثر آن‌ها در ساختن انسان

دنیا مکانی است که خداوند آن را با سختی‌ها و ناراحتی‌ها در آمیخت و انسان را در آن بیافرید. شاید از آیه‌ی: «لقد خلقنا الانسان فی کبد- ما نوع انسان را به حقیقت در رنج و مشقت آفریدیم.» [۲۹] بتوان نتیجه گرفت که هیچ انسانی در دنیا به رفاه و عیش و نوش و خوشگذرانی واقعی و دلخواه خویش نمی‌رسد و هر کس به نحوی در رنج و سختی بسر می‌برد. مسئله مهم اینجاست که چگونه انسان‌ها با مشکلات در آمیزند. جهل به این مطلب که خداوند عادل است و هیچ فعلی را بدون حکمت و مصلحت انجام نمی‌دهد و جهل به فلسفه‌ی گرفتاری‌ها و بلاها، انسان را به اعتراضات نابجا و جزع و فزع وامی‌دارد و این مطلب متوجه تمام انسان‌ها حتی انبیاء الهی است. در داستان خضر و موسی (ع) علت اعتراضات نابجای موسی (ع) چیزی نبود جز عدم علم او به فلسفه اعمال حضرت خضر (ع).

«قال انک لن تستطیع معی صبرا، و کیف تصبر علی ما لم تحط به خبرا»

آن عالم پاسخ داد که تو هرگز نمی‌توانی با من صبر پیشه کنی چگونه صبر توانی کرد بر چیزی که اصلا از آن آگهی نیافته‌ای؟ [۳۰]

لازمه پیروزی انقلاب‌های حقیقی که در جهان پایه‌ریزی می‌شود، تحمل و صبر یاران آن در مقابل فشارهای دشمنان است و کسی که ارزش حق را نشناسد، تنها به رفاه اقتصادی و خوشی‌های ظاهری می‌اندیشد و هرگز در جهت پیشبرد کلمه‌ی حق، فداکاری به خرج نمی‌دهد. خداوند در قرآن از زبان پیامبران الهی که لحظه‌ای در مقابل پیروان سرکش خویش، از دعوت به راه هدایت باز نایستادند، نقل می‌کند که فرمودند:

«و ما لنا ألاً نتوکل علی الله و قد هدانا سبلنا و لنصبرن علی ما آذیتموننا و علی الله فلیتوکل المتوکلون»

و جز به خدا توکل نکنیم در صورتی که خدا ما را به راه راست هدایت فرموده؟ و البته به آزار و ستم‌های شما صبر خواهیم کرد. که ارباب توکل باید همیشه بر خدا توکل کنند. [۳۱]

د- جهل به مردم و شیوه رفتار با آنان و نیز جهل به دشمنان

از دیگر عوامل عدم ترقی یک جامعه این است که افراد همدیگر را درک نکرده باشند. جامعه‌ای که رهبران و رؤسا، مردم را شناخته و به استعدادها و خواست‌های آنان آگاهی ندارند و مردم نیز رهبران خویش را بخوبی شناخته و به اهداف و آمال آنان مطلع نیستند، جامعه‌ای مترقی نخواهد بود. چنین جامعه‌ای دشمنان داخلی و خارجی خویش را نیز نمی‌شناسد و راه مقابله با آنان را نمی‌داند و با اندک توطئه‌ای دچار ناهماهنگی درونی و بالاخره سقوط می‌گردد.

خلاصه باید اذعان داشت جامعه‌ای که قوانین جهان هستی و سنن الهی را نشناسد و به ارزش‌های الهی و قوانین دین علم نداشته باشد و شیوه صحیح مقابله با دشمنان و رفتار با دوستان را نداند و زمان خویش و علوم و فنون روز را نشناسد و راه استفاده بیشتر و بهتر از آن‌ها را در راه رشد و پیشرفت نداند، درهای هلاکت را به روی خویش باز کرده است.

### تقلیدهای کورکورانه

در بحث سابق جهل و نادانی را به عنوان یکی از عوامل انحطاط جوامع برشمردیم. اکنون به یکی از اسباب جهل و نادانی که همانا تقلیدهای کورکورانه می‌باشد اشاره می‌کنیم.



«انسان به الهام فطرتش ملهم شده که در آنچه خودش تخصص دارد، به علم و آگاهی خود عمل کند و در آنچه که دیگران در آن تخصص دارند از آنان پیروی نموده، به مهارت آنان اعتماد کند. اینجاست که میگوییم: بنای عقلای عالم بر این است که هر کس به اهل خیره در فن مراجعه نماید و حقیقت و واقع این مراجعه همان تقلید اصطلاحی است که معنایش اعتماد کردن به دلیل اجمالی هر مسئله است که دسترسی به دلیل تفصیلی آن از حد و حیطةی طاقت او بیرون است. همچنان که به حکم فطرتش خود را محکوم می‌داند در آنچه که در وسع و طاقت خودش است به تقلید از دیگران اکتفا نموده، خودش شخصا به بحث و جستجو پرداخته، دلیل تفصیلی آن را بدست آورد و ملاک در هر دو باب این است که آدمی پیروی از غیر علم نکند. اگر قدرت بر اجتهاد دارد به حکم فطرتش باید اجتهاد کند و الا تقلید و از آنجائیکه محال است فردی از نوع انسانی یافت شود که در تمام شؤون زندگی تخصص داشته باشد و آن اصولی را که زندگی‌اش متکی به آنهاست مستقلاً اجتهاد و بررسی کند قهراً محال خواهد بود که انسانی یافت شود که از تقلید و پیروی غیر، خالی باشد. بله تقلید در آن مسائلی که خود انسان می‌تواند به دلیل و علتش پی ببرد، تقلید کورکورانه و غلط است، همچنانکه اجتهاد در مسئله‌ای که قدرت ورود بدان مسئله را ندارد، یکی از رذایل اخلاقی است. که باعث هلاکت اجتماع می‌گردد و مدینه فاضله بشری را از هم می‌پاشد.» [۳۲]

تقلیدهای غلط و ناصحیح را بنا به شخصیت مقلد آن به سه نوع تقسیم می‌کنیم، تقلیدهای غلط و کورکورانه از: ۱- پدران و گذشتگان، ۲- بزرگان و سادات قوم، ۳- اجانب و قدرت‌های جهانی.

۱- تقلید کورکورانه از پدران و گذشتگان:

از بزرگترین مشکلاتی که پیامبران الهی با آن مواجه بوده‌اند، اینکه هرگاه امت خویش را به عبادت خداوند یگانه و رفض طاغوت‌ها فرا می‌خواندند، سرکشان و ناصالحان قوم، تقلید از پدران و گذشتگان خویش را از پیروی پیامبران برتر دانسته، علناً به این مطلب اقرار می‌کردند:

قوم موسی (ع):

«قال موسی أ تقولون للحق لما جاءكم أ سحر هذا و لا یفلح الساحرون. قالوا أ جئتنا لتلفتنا عما وجدنا علیه آبائنا و تکون لکما الکبرياء فی الارض و ما نحن لکما بمؤمنین»

موسی به آنان گفت: آیا به رسول و آیات حق که برای هدایت شما آمد، نسبت سحر می‌دهید؟ و حال آنکه ساحران را هرگز فلاح و پیروزی نخواهد بود. باز به موسی پاسخ دادند: آیا تو آمده‌ای که ما را از عقاید و آدابی که پدران ما بر آن بودند، بازداری تا خود و برادرت، هارون، در زمین سلطنت یابید؟ ما هرگز به شما ایمان نخواهیم آورد. [۳۳]

این بیماری روحی را در مورد امت‌های دیگر نیز مشاهده می‌کنیم. [۳۴]

۲- تقلید کورکورانه از بزرگان و سادات قوم

منزلت خاص بزرگان و سادات هر قوم آنان را ممتاز نموده، مورد عنایت و توجه دیگران قرار می‌دهد و از آنان الگو و نمونه می‌سازد تا آنجا که در حدیث آمده است: «الناس علی دین ملوکهم- مردم بر آئین پادشاهان خویش هستند.» پادشاهان و ملوک در حقیقت بزرگان و ساداتی هستند که به جای حکمرانی بر یک قبیله و قوم خاص، بر مملکتی فرمانروائی دارند. سخن ما در این مقوله از بزرگان هدایتگر و راه‌یافته‌های راهنما نیست که تقلید و پیروی از آنان، حتی در صورت عدم پی بردن به فلسفه

دستورات آنان، نه تنها مضر نیست که لازم و واجب می‌باشد. بلکه از افرادی سخن می‌گوییم که به خاطر زور و قدرت و یا زر و تزویر بر قومی تسلط یافته و راه هدایت حق را بر آنان بسته‌اند. چراکه هدایت یافتن قوم مساوی با سقوط منزلت و سلطنت آنان خواهد بود. آن‌ها نه تنها خود ایمان نمی‌آورند، که مردم را نیز از این کار باز می‌داشتند. و از طرفی عدم رشد فکری توده مردم آنان را به تقلیدهای کورکورانه و پیروی از آن‌ها وامی‌داشت. خداوند سرگذشت عده‌ای از کافران را در روز جزا این‌گونه ترسیم می‌نماید:

«یوم تقلب وجوههم فی النار یقولون یالیتنا اطعنا الله و اطعنا الرسولا. و قالوا ربنا انا اطعنا سادتنا و کبراءنا فاضلونا السبیلا.»  
در آن روز صورت هاشان بر آتش همی بگردد گویند: ای کاش خدا و رسول را اطاعت می‌کردیم و گویند: خدایا ما اطاعت امر بزرگان و پیشوایان خود کردیم که ما را به راه ضلالت کشیدند. [۳۵]

۳- تقلید کورکورانه، از اجانب و قدرت‌های جهانی

سومین مورد از موارد تقلیدهای کورکورانه پیروی از قدرت‌های جهانی و بیگانگان می‌باشد. عدم پیشرفت ملل جهان سوم در صنعت، همراه با فقر فرهنگی، آنان را وادار می‌کند که از عادات و رسوم غرب و شرق برای خویش الگو بسازند. گویا این‌گونه می‌اندیشند که تقلید در پوشاک و خوراک و وسایل تجملی، صنعت و تکنیک و علوم پیشرفته را به همراه خواهد آورد، غافل از آنکه جز ذلت و وابستگی، عایدی نخواهد داشت. [۳۶]

### جبن و بخل

جبن و بخل دو مرض اخلاقی دیگر هستند که موجبات انحطاط و سقوط فرد و جامعه را فراهم می‌سازند. این دو رذیله اخلاقی از طرفی معلول عدم ایمان به خداوند و از جانب دیگر علتی برای عدم کسب ایمان و فضایل می‌باشند. قرآن کریم حب موت را نشانه‌ی ایمان قرار داده و در ذم کسانی که خویش را به دروغ مؤمن می‌خوانند به مسئله ترسیدن آنان از غیر خدا و در نهایت از مرگ اشاره می‌کند:

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ»

آیا نمی‌نگری به حال مردمی که بدان‌ها گفته شد: اکنون از نبرد خودداری کرده و به وظیفه‌ی نماز و زکات قیام کنید، آنگاه که بر آن‌ها حکم جهاد آمد، بیش از اندازه که از خدا بترسند، از مردم ترسیدند و گفتند: ای خدا چرا بر ما حکم جنگ را فرض کردی که عمر ما را تا به هنگام اجل و مرگ طبیعی به تأخیر نیفکنی. [۳۷]

جبن و بخل را به عنوان دو مرض اخلاقی از عوامل انحطاط شمردیم و آن‌ها را در کنار هم قرار دادیم زیرا در بسیاری از موارد با هم هستند و در یکدیگر تأثیر می‌گذارند، بخیل به خاطر ترس از اینکه سرمایه‌اش تمام شود یا دیگری همچون او به سرمایه برسد، بخل می‌ورزد. علاوه بر اینکه در بعضی موارد بخل افراد به خاطر یأس از نتیجه‌ی عمل است که یأس را نیز نتیجه جبن می‌توان شمرد. همراهی این دو مسئله «بخل و جبن» در حدیث رسول گرامی اسلام (ص) بسیار مشهور است:

«یوشک أن تداعی الأمم كما تداعی الأكلة علی القصاع، قالوا: أو من قلّة فینا یومئذٍ یا رسول الله؟ قال: لا ولكنکم غناء کغشاء»

السَّيْلُ يَجْعَلُ الْوَهْنَ فِي قُلُوبِكُمْ وَ يَنْزِعُ مِنْ قُلُوبِ أَعْدَائِكُمْ مِنْ حَبِئِكَمُ الدُّنْيَا وَ كِرَاهِيَّتِكُمُ الْمَوْتِ»  
 نزدیک است که امت‌ها دور هم جمع شده (و برای نابودی شما) همدیگر را یآوری کنند، همانگونه که خورندگان بر ظرف غذایی جمع شوند. گفتند: ای رسول خدا آیا به خاطر کم بودن جمعیت ماست فرمود: نه ولی شما همچون موادی که سیل همراه خود می‌برد آنقدر بی‌ارزش و بی‌اهمیت می‌شوید که سستی در دل‌هایتان جای گرفته و دوستی دنیا و ناپسند داشتن مرگ، که شما هر دو را خواهید داشت، از دل دشمنانتان برداشته می‌شود. [۳۸]

همانطور که مشاهده می‌شود در این حدیث از بخل به دوستی دنیا و از جبن به ناپسند داشتن مرگ تعبیر شده است. اگرچه نبایدهای یک جامعه یا تمدن به موارد بیان شده تمام نمی‌شود، اما از آنجا که یک مقاله ظرفیت محدودی دارد در بخش بیان نبایدها یا معرفی علل سقوط و توقف و انحطاط به همین مقدار بسنده می‌کنیم.

### معرفی پاره‌ای از بایدها، رویی‌ها، هنجارها برای جوامع اسلامی انسانی

خداوند آفریننده، هدایت‌گر انسان در همه عوالم هستی است و او که خود نهایت کمال را داراست با فرستادن پیامبرانش انسان را به سوی کمال و ترقی و پیشرفت راهنمایی کرده لذا می‌توانیم راه‌های پیشرفت را از کتاب قرآن که کامل‌ترین نسخه هدایت الهی است استخراج کنیم و در عمل به کار گیریم. تک‌تک مواردی که در این مقاله معرفی می‌شود می‌تواند چراغ راه و تابلویی برای پیشرفت اسلامی ایرانی باشد.

چرا که انسان اسلام و قرآن به دنبال پیشرفت و تعالی است که در راستای هدایت الهی باشد لذا هرچه در قرآن کریم به عنوان امر به معروف و نهی از منکر آمده یا معرف هدایت و ضلالت است همه به نوعی به عوامل یا موانع پیشرفت و تعالی نظر دارد و دامنه این پیشرفت و تعالی همه زمینه‌های دنیوی و اخروی است. لذا پیشرفت بنا به نظر این مقاله همه اموری است که خداوند متعال برای تکامل دنیوی و اخروی انسان به آن‌ها امر نموده و پسرفت و عقب‌گرد همه مواردی است که خداوند متعال انسان را از آن‌ها نهی نموده است.

حال پس از ارائه این پیش‌آمد درصددیم برخی از عواملی که از ظاهر آیات قرآن کریم و احادیث نورانی معصومان (ع) به عنوان عوامل سرعت بخش پیشرفت و ترقی برداشت می‌شود معرفی کنیم اگرچه عوامل ترقی و صعود فراوان است اما با توجه به آنچه در جامعه خود مشاهده می‌کنیم مواردی را که تناسب دارد در این بخش تقدیم می‌کنیم.

### احترام به منطق و استدلال همه انسان‌ها

اگرچه نباید هیچ سخنی و ادعایی را بدون دلیل و برهان پذیرفت... «قل هاتوا برهانکم إن کنتم صادقین» بگو اگر راست می‌گوئید دلیل خود را (بر این موضوع) بیاورید. [۳۹] اما باید دانست خداوند راه فضل و کمال را بر هیچ بنده‌ای نبسته است. در مسائل علمی و اجتماعی و... تنها از افراد خاص و شناخته‌شده و یا دارای سطح علمی رسمی، توقع شنیدن حرف‌های مفید و منطقی را نداشته باشیم. بلکه بدانیم از افراد غیر مشهور نیز می‌توان مطالب حقی را همراه با استدلال و برهان شنید و پذیرفت. دانشمندان یهود و نصاری چون از بغی و حسد انتظار لطف و فضل خدا را بر بنده‌اش حضرت محمد (ص) نداشتند، گرفتار

انکار دین اسلام و بالتبع غضب الهی شدند:

«بئسما اشتروا به أنفسهم أن يكفروا بما أنزل الله بغيا أن ينزل الله من فضله على من يشاء من عباده فباءوا بغضب على غضب وللكافرين عذاب مهين» ولی آن‌ها در مقابل بد بهائی، خود را فروختند که به ناروا به آیاتی که خدا فرستاده بود کافر شدند و معترض بودند چرا خداوند به فضل خویش بر هر کس از بندگان خود بخواهد آیات خود را نازل می‌کند، لذا خشم خداوند یکی پس از دیگری آن‌ها را فرو گرفت و برای کافران مجازاتی خوارکننده است. [۴۰]

### شکرگزاری عامل ابقای نعم الهی و جذب نعمت‌های بیشتر

یاد خدا و شکر نعمت‌های او کلید و نردبان پیشرفت‌های آینده است.

«فاذكرونی أذکرکم و أشکروا لی و لا تکفرون» پس به یاد من باشید تا به یاد شما باشم، و شکر مرا گوئید و کفران (در برابر نعمت‌ها) نکنید. [۴۱] کما اینکه استعانت از او با نماز و صبر، که یکی از راه‌های شکرگزاری از اوست، میسر می‌باشد:

«یا ایها الذین آمنوا استعینوا بالصبر و الصلاة ان الله مع الصابرين» ای افراد با ایمان از صبر (و استقامت) و نماز (در برابر حوادث سخت زندگی) کمک بگیرید (زیرا) خداوند با صابران است. [۴۲]

بنابراین باید فرهنگ شکرگزاری و سپاس به جای نق‌زدن و ناسپاسی کردن در کشور جایگزین شود و برای این کار لازم است در صدا و سیما و دیگر رسانه‌ها، سریال‌ها و سخنرانی‌ها و برنامه‌های متعددی تدوین و تهیه گردد و از طرفی با نصب تابلوهای جالب و جذاب و نقل کلماتی در این رابطه، فرهنگ شکر و سپاس از نعمت‌ها را در مغزها و دل‌ها تزریق کرد تا توفیق کسب و جذب پیشرفت‌ها و نعمت‌های دیگر را پیدا کنیم.

«و إذ تأذّن ربکم لئن شکرتم لأزیدنکم و لئن کفرتم إن عذابی لشدید» (همچنین) به خاطر بیاورید هنگامی را که پروردگارتان اعلام داشت که اگر شکرگزاری کنید (نعمت خود را) بر شما خواهم افزود و اگر کفران کنید مجازاتم شدیداست. [۴۳]

و در کافی از امام صادق (ع) نقل شده که فرمودند:

«ما أنعم الله علی عبد من نعمه فعرّفها بقلبه و حمد الله ظاهراً بلسانه فتَمّ کلامه حتی یؤمر له بالمزید»

خداوند نعمتی را بر عبدی نفرستاد که بنده آن را با قلبش شناخت و با زبانش سپاس گفت الا این که خداوند امر کرد که نعمت این بنده را بیفزاید. [۴۴]

### استحکام قراردادها و پیمان‌ها و وفاداری به آن‌ها

استحکام قراردادها و پیمان‌ها و وفاداری به آن‌ها از دستورات دین یعنی از دستورات عقل و وحی است و برای پیشرفت‌های فردی و اجتماعی و کشوری ضروری و لازم است و بزرگ‌ترین آیه‌ی قرآن کریم در همین رابطه نازل شده است. و در زمانی که تعداد افرادی که توانایی خواندن و نوشتن داشته محدود بوده‌اند خداوند امر به نوشتن و شاهد گرفتن، جهت دادن و گرفتن دین را فرموده است.

«یا ایها الذین آمنوا إذا تدایتمت بدینِ إلی أجل مسمی فاکتبه...» ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که بدهی مدت‌داری (به

خاطر وام یا داد و ستد) به یکدیگر پیدا کنید، آن را بنویسید. [۴۵]

لزوم پایبندی به عقد و پیمان‌ها، مورد تأکید قرآن و سنت است و از مواردی است که در مورد دوست و دشمن، مسلمان و کافر، باید رعایت گردد. پیشرفت اسلامی به عنوان بنایی استوار و محکم نیازمند این مطلب به عنوان یکی از مصالح این ساختمان سربلند و نورانی است.

«یا ایها الذین آمنوا أوفوا بالعقود...» ای کسانی که ایمان آورده‌اید به پیمان‌ها و قراردادهای وفا کنید. [۴۶]

التزام به عمل به عقود و پیمان‌ها در بر میگیرد اصل میثاق الهی که هر انسانی با خدای خود داشته و پای بندی به احکام و واجبات و محرمات الهی یا پیمان‌هایی که میان انسان و انسان‌های دیگری است مثل عقود بیع و اجاره و نکاح و .. و یا عقودی که انسان با خود می‌بندد و در اصطلاح ایقاع نامیده می‌شود مثل طلاق و ابراء و نذر و .. [۴۷]

### امر به معروف و نهی از منکر

بر پا داشتن این دو واجب الهی ضامن برپاداشته شدن همه واجبات و فرائض الهی و اجتماعی و ضامن پیشرفت الهی اسلامی و عدالت در میان مردم است.

«ولتکن منکم امهٌ یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و أولئک هم الفلحون» باید از میان شما جمعی دعوت به نیکی، و امر به معروف و نهی از منکر کنند! و آن‌ها همان رستگارانند. [۴۸]

مؤمنان باید امر به معروف و نهی از منکر کنند حتی اگر ثمره آنی یا ظاهری آن را مشاهده نمی‌کنند.

با توجه به اهمیت این وظیفه‌ی عقلی الهی، در حکومت اسلامی لازم است از طرف قوای قضائیه، مجریه و مقننه از آمران و ناهیان حمایت جدی و عملی شود نه آنکه انجام‌دهندگان منکر احساس قدرت کنند و آمران و ناهیان احساس ضعف.

البته باید دانست معمولاً هر امر به معروف و نهی از منکری همراه با مشقت و سختی است کمتر فردی پیدا می‌شود که اگر او را امر به معروف یا نهی از منکر کنید خوشحال شود و از شما تشکر کند لذا انسان همیشه باید در انتظار سختی‌ها و ناراحتی‌هایی از این ناحیه باشد و کمترین آن رو ترش کردن شخص مقابل است امام علی (ع) در ذیل آیه ۱۷ سوره لقمان «یا بنی اقم الصلاة و امر بالمعروف و انه عن المنکر و اصبر علی ما أصابک» می‌فرماید: «واصبر علی ما أصابک» من المشقة و الأذى فی الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر» یعنی خداوند فرمود مشقت و اذیتی را که از ناحیه امر به معروف و نهی از منکر به تو می‌رسد تحمل کن و صبر داشته باش. [۴۹]

### آسان‌گیری در امر ازدواج

آسان‌گیری در امر ازدواج از اوامر خدا و رسول اوست. و احادیث فراوانی بر آن دلالت دارد و شاید این آیه‌ی شریفه نیز بر آن گواهی دهد که حضرت لوط در داستان با قومش می‌گوید:

«هؤلاء بناتی هنّ اطهر لکم..» «اینها دختران منند، برای شما پاکیزه‌ترند (با آن‌ها ازدواج کنید و از اعمال شنیع صرف‌نظر

نمایید) [۵۰]

لذا حکومت باید برای کسانی که هر روز امر ازدواج را سخت‌تر می‌کنند موانعی ایجاد کند مثلاً بستن مالیات‌های سنگین

برای مهریه‌های بالا و بالعکس تشویق‌های مادی برای مهریه‌های سبک، دادن شغل و قرار دادن در اولویت شغلی به یکی از دو زوجی که شغل ندارند و... کما اینکه از وظایف شرعی مؤمنان است که با وساطت و شفاعت خود در به ازدواج در آوردن مجردان تلاش کنند چرا که امر در آیه شریفه، ظهور در وجوب دارد:

«وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» مردان و زنان بی‌همسر را همسر دهید و همچنین غلامان و کنیزان صالح و درستکاران را، اگر فقیر و تنگدست باشند خداوند آنان را از فضل خود بی‌نیاز می‌سازد، خداوند واسع و آگاه است. [۵۱]

و البته وظیفه مؤمنان دارای قدرت و ثروت فقط معرفی زوج و زوجه به یکدیگر نیست بلکه کمک به آن‌ها و یافتن کار و شغل برای آن‌ها نیز از وظایف ایمانی است.

بله هر انسانی که قصد ازدواج دارد عقل مقتضی است که او خود باید تلاش کند و پس از ازدواج نیز بر تلاش خود بیفزاید و اگر خداوند وعده فضل و رحمت خویش را داده انسان باید با تلاش و کار، جریان رسیدن فضل و رحمت الهی را به خود هموار نماید کسانی که نه فقط در امر ازدواج بلکه در امور دیگر نیز بدون سعی و تلاش، توقع معجزه الهی را دارند و فکر می‌کنند با صرف دعا کردن و بدون تمسک به اسباب طبیعت می‌توانند پولدار شده و زندگی را اداره کنند، مصداق روایت زیر هستند که اهل تسنن آن را نقل کرده‌اند:

« روی بعضی العامه عنه (صلی الله علیه و آله) ان رجلاً شکا الیه الفقر فأمره ان یتزوج فتزوج الرجل فشکا الیه الفقر فأمره بان یطلقها فستل عن ذلک فقال قلت له تزوج لعله من اهل هذه الآیه «إن یكونوا فقراء یغنیهم الله من فضله» فلما لم یکن من اهلها قلت طلقها لعله من اهل آیه آخری «و ان یتفرقا یغن الله کلاً من سعته» [۵۲] یعنی اهل تسنن روایت کرده‌اند که فردی خدمت رسول اکرم (ص) از فقر و ناداری گلایه کرد حضرت فرمودند ازدواج کن پس از مدتی برگشت و باز از فقر گلایه کرد حضرت فرمودند همسرت را طلاق بده. در این مورد از حضرت سؤال شد فرمودند دفعه اول گفتم ازدواج کن شاید از مصادیق این آیه باشد که خداوند فرموده «اگر فقیر باشند از فضل خداوند بهره‌مند می‌شوند پس اگر او اهل این آیه نبود گفتم شاید از مصادیق این آیه باشد که خداوند می‌فرماید «اگر از هم جدا شوند خداوند هر یک را از فضل خود بهره‌مند می‌سازد.»

### رعایت عدالت میان خودی و دشمن

رعایت عدالت حسن ذاتی دارد و حتی در میان دشمن نیز باید رعایت گردد و این خود یکی از راه‌های جذب غیر مسلمانان به اسلام است و تبدیل دشمنان به دوستان.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت گواهی دهید، دشمنی با جمعیتی شما را به گناه ترک عدالت نکشاند، عدالت کنید که به پرهیزکاری نزدیکتر است و از خدا پرهیزید که از آنچه انجام می‌دهید آگاه است. [۵۳]

در تفاسیر آمده که آیه در مورد مشرکان قریش نازل شده که آن‌ها مسلمانان را از ورود به مسجد الحرام منع کردند.

حال این سؤال مطرح می‌شود که چگونه در جنگ کشتن کفار و اسیر کردن زنان و فرزندان آنها و به غنیمت گرفتن اموالشان جایز است؟ آیا این کارها ستم بر آنها محسوب نمی‌شود. در جواب این سؤال باید گفت ستم و جور عبارت از تجاوز از حدود الهی است اما جنگیدن با کفار (دفاعی یا ابتدائی) خودش جزء حدود الهی است و حدود الهی عین عدل می‌باشند. [۵۴]

### عدم غرور و فریفته شدن به دستاوردها و پیروزی‌ها

از طرفی باید با دیدن پیشرفت‌ها و پیروزی‌ها و دستاوردها امیدوار شویم و از طرفی نباید غرور و احساس پیروزی باعث شکست‌های بعدی شود. در زمینه‌های سازندگی و پیشرفت کشور نیز باید به این نکته توجه داشت و ضمن این که خوشحال به موقعیت‌های گذشته می‌شویم نظری به عقب‌ماندگی‌ها داشته باشیم و تلاش را دوچندان کنیم و غرور ما را نگیرد. داستان جنگ حنین به این نکته اشاره دارد:

«لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَّبَتْ ثُمَّ وَكَيْتُمُ الْمُدَبِّرِينَ» خداوند شما را در میدان‌های زیادی یاری کرد (و بر دشمن پیروز شدید) و در روز حنین (نیز یاری نمود) در آن هنگام که فزونی جمعیت‌تان شما را به اعجاب آورده بود، ولی هیچ مشکلی را برای شما حل نکرد و زمین با همه وسعتش بر شما تنگ شد سپس پشت (به دشمن) کرده فرار نمودید. [۵۵]

تاریخ اسلام بخوبی جریان آیه را ترسیم نموده که با حمله جنگاوران قبیله هوزان، اغلب رزمندگان اسلام فرار کردند الا امیر مؤمنان (ع) و گروهی اندک که به مقاومت خود ادامه می‌دادند. رسول‌الله (ص) انصار را ندا دادند: «یا معشر الأنصار إلی این المفتر؟ أنا رسول الله» ای گروه انصار به کجا فرار می‌کنید من فرستاده خدایم. اما کسی توجه نکرد. .. شکست و هزیمت ادامه یافت تا جایی که رسول‌الله (ص) دستانشان را بالا بردند و دعا کردند:

«ثم رفع رسول الله (صلی الله علیه و آله) یده فقال: «اللهم لک الحمد و الیک المشتکی و انت المستعان» فنزل علیه جبرئیل (علیه السلام) فقال یا رسول الله دعوت بما دعا به موسی حین فلق الله له البحر - و نجاه من فرعون» یعنی رسول الله دستان خود را بالا بردند و گفتند خدایا تو را شکر و به تو شکایت می‌کنیم و تو یاری‌رسانی. جبرئیل نازل شد و گفت ای رسول خدا دعای تو همان دعای موسی (ع) است به هنگام شکافتن دریا (رود نیل) توسط خداوند متعال که خداوند او را از شر فرعون نجات داد. سپس رسول خدا (ص) مشتیی از سنگریزه را برداشتند و به سوی مشرکان پرتاب کردند و فرمودند: رویتان سیاه باد. آنگاه سر به آسمان بلند کرده و عرضه داشتند: اللهم إن تهلك هذه العصابة لم تعبد و إن شئت أن لا تعبد لا تعبد. .. یعنی اگر این گروه (مسلمان) نابود شوند تو عبادت نمی‌شوی و اگر بخواهی عبادت نشوی عبادت نمی‌شوی (یعنی نیازی به عبادت شدن نداری ما نیاز به عبادت کردن تو داریم). کم کم انصار برگشتند و یاری معجزه‌وار خداوند رسید و قبیله هوزان فرار کرد و مسلمانان به پیروزی رسیدند. [۵۶]

## صبر و استقامت

استقامت ورزیدن در برابر زورگویی‌های دنیای کفر و نفاق و .. لازمی پیشرفت و تکامل همه‌جانبه‌ی دینی است. «فاستقم كما امرت و من تاب معك و لا تطفوا إنه بما تعملون بصیر» بنابراین همان‌گونه که فرمان یافته‌ای استقامت کن همچنین کسانی که با تو به سوی خدا آمده‌اند استقامت ورزند و طغیان نکنید که خداوند آنچه را انجام می‌دهید می‌بیند. [۵۷]

ساختن تمدن قوی اسلامی نیازمند تلاش و کوشش و استقامت و صبر و مقاومت است و با تن‌پروری، خوش‌گذرانی‌های افراطی، بی‌حوصلگی، بی‌منطقی، ناسپاسی، ترسو بودن، دل‌به‌دنیا بستن و .. سازگاری ندارد. امید است بتوانیم با تمسک به آیات قرآن کریم که برنامه عملی و قانون اساسی زندگی سعادت‌مند و راه استوار پیاده‌سازی تمدن نوین اسلامی در همه ادوار زندگی بشر است، مصداق این آیه شریفه باشیم که:

وَالَّذِينَ يَمَسُّونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ و آنان که متوسل به کتاب آسمانی (قرآن) شدند و نماز به پا داشتند ما اجر درستکاران و اصلاح‌گران را ضایع نخواهیم کرد. [۵۸]

## بحث و نتیجه‌گیری

چهارمین بخش مقاله را به انجام مروری بر آنچه گفتیم و بیان نتیجه آن اختصاص می‌دهیم.

در این مقاله پس از چکیده و مقدمه که بیان ساختار مقاله را عهده‌دار بود به دو بخش اصلی مقاله یعنی معرفی برخی از نبایدها و بایدهای یک تمدن نوین اسلامی رسیدیم. در بخش نبایدها به عواملی چند اشاره کردیم از جمله:

### ظلم (ستم)

ستمکاری به معنای تجاوز از حق و عدل دارای معنای عام و فراگیری است که دیگر موارد انحطاط و سقوط و دیگر نبایدها را شامل می‌شود اما معنای خاص آن که عبارت از تجاوز انسان‌ها به یکدیگر است خود از نبایدهای تمدن و جامعه نوین اسلامی است و هر مقدار که تلاش در رفع این عامل عدل‌گریز باشیم به تمدن اسلامی نزدیکتر شده‌ایم.

### اتراف و خوشگذرانی

در این رابطه دو قشر ملاً و مترفان را معرفی کردیم و تفکر و عملکرد و موضع‌گیری آن‌ها در مقابل مصلحان جامعه را بیان داشتیم با نگاهی به صفات و ویژگی‌های آنان درمی‌یابیم، هم‌اکنون جوامع دنیا از این گروه انسان‌ها خالی نیست. خوشگذرانی و عیاشی در قشر عظیمی از ملت‌ها و دولت‌ها وجود دارد. و ثروت‌های کلانی که چیزی جز دسترنج محرومان و مستضعفان جهان نیست، به وسیله اقلیتی از مردم جهان صرف تجملات و جشن‌های بی‌هدف و ایجاد زیبایی‌های پرخرج و بی‌فایده می‌شود. اسراف در لباس، مسکن، مرکب، ماکل و مشرب علاوه بر ضررهای فردی که دارد منابع طبیعی را در معرض خطر نابودی قرار



داده است. شیوع اخلاق نرم رفاه‌طلبی، نیروی هرگونه مقابله و دفاع را از بسیاری از ملت‌ها سلب کرده و آنان را مطیع قدرت‌های بزرگ ساخته است. قدرت‌های بزرگ جهانی، خود از این درد بزرگ بی‌بهره نیستند و با چپاول ثروت‌های محرومان، عیش خویش را رنگین نگه داشته‌اند. احساس علو و برتری‌طلبی که غرب نسبت به جهان سوم و طبقات مرفه بی‌درد نسبت به مردم محروم و مستضعف دارند، از علامت‌های زندگی اترافی به شمار می‌رود.

### ترک امر به معروف و نهی از منکر

این مسئله نه تنها خود از نشانه‌های سقوط و انحطاط است که منشأ عوامل انحطاط دیگر نیز می‌باشد. در جهان کنونی اگر قدرتمندی به کشوری تجاوز کند و یا بگونه‌ای دیگر ظلم خویش را اعمال نماید، جهان در مقابل او ساکت است. مگر اینکه این تجاوز به گونه‌ای برای کشور ثالث مضر باشد و آن کشور هم قدرت کافی جهت اعلام موضع خویش داشته باشد. حتی سازمان‌ها و دادگاه‌های بین‌المللی از نظر موضع‌گیری و دفع تجاوز تا آنجایی پیش می‌روند که به قدرت‌های استکباری برخورد نداشته باشد. وجود حق و توفیق در مجمع عمومی سازمان ملل متحد این مطلب را مؤید است. ترک این دو فریضه در میان مردم نیز به چشم می‌خورد. بیایید این نکته را در جامعه انقلابی خود جستجو کنیم. بی‌حالی و تنبلی مردم و اینکه کسی نمی‌خواهد به خاطر دیگری خود را به زحمت اندازد، ترک این دو فریضه را موجب شده است. مثلاً با عنوان کردن اینکه هرکس حساب و کتاب جدایی دارد، افراد خود را از انجام وظیفه مبرا می‌سازند و اگر مسئله جنبه اجتماعی داشته باشد، تا زمانی که ضرر آن به طور مستقیم متوجه اشخاص نگردد، برای دفع آن اقدامی نمی‌کنند. برخورد سرد بعضی از ارگان‌ها و مسئولان در مورد پاره‌ای از منکرات باعث شده افراد انقلابی و کسانی که قبلاً خود را مسئول می‌دانستند، دست از امر به معروف و نهی از منکر بکشند با این استدلال که مسئولان ما را حمایت نمی‌کنند و اعتراض ما به فسادها، ضمانت اجرایی ندارد. در بسیاری از موارد چه در جامعه خانواده و چه در جامعه کشوری و یا در جامعه جهانی، معروف و منکر به خوبی شناخته شده نیست و یکی به جای دیگری معرفی و به کار بسته می‌شود.

### جهل (نادانی)

در این مبحث جهل به تاریخ و سرنوشت گذشتگان، جهل به زمان و مقتضیات آن و حوادث روزمره، جهل به فلسفه سختی‌ها و بلاهای الهی، جهل به مردم و شیوه رفتار با آنان و جهل به دشمنان را بررسی کردیم. آنچه در این نتیجه‌گیری اضافه می‌کنم درد فراگیر عدم مطالعه و یا کم مطالعه کردن در میان مردم است. برخی آمارهای استماع شده از میزان مطالعه متوسط چنددقیقه‌ای در روز خبر می‌دهد. ما خود عملاً با دانشجویان و قشر مشغول به تحصیل سر و کار داریم و کم و کیف مطالعه آن‌ها را مشاهده می‌کنیم اگرچه وسایل ارتباط جمعی و انتقال اطلاعات نسبت به دهه‌های قبل بسیار بیشتر شده است اما متأسفانه میزان مطالعه و تفکر و دل دادن افراد برای یادگیری سیر نزولی خود را طی می‌کند. اعطای مدارک علمی فزونی یافته اما نه تنها تولید علم که تحصیل و یادگیری علوم موجود نیز فزونی نیافته است و گاه آمارهای ارائه شده در این مسئله با واقعیت‌ها منطبق نیست.

## تقلیدهای کورکورانه

از نیایدی‌های هر جامعه و تمدن و از عوامل انحطاط به شمار می‌رود. این عامل نه تنها از عوامل انحطاط اقوام و تمدن‌های گذشته به شمار می‌رود که هم اکنون این رفتار ناشایست در بسیاری از انسان‌ها وجود دارد بسیاری از مردم به احترام پدران و گذشتگان و یا بزرگان و سادات قوم خویش، همواره پیروی و تقلید از آنان را از تعقل و اندیشه نمودن برتر می‌دانند و هنوز در جامعه انقلابی خودمان مشاهده می‌کنیم که علناً «من قال» بر «ما قال» ترجیح داده می‌شود و بیشتر، شخصیت‌ها و افراد سرشناس می‌توانند فکر و نظر خویش را ابراز دارند و بر کرسی بنشانند.

تقلیدهای کورکورانه دولت‌ها و ملت‌های جهان از اجانب و قدرت‌های جهانی، مطلبی بس واضح است و نکته اینجاست که اغلب از ضد ارزش‌ها و نکات منفی پیروی می‌شود نه از ارزش‌ها و نکات مثبت. نظم و ترتیب و کار و تلاش و رعایت قانون و عادت به مطالعه و... را از آن‌ها یاد نمی‌گیریم بلکه طرز لباس پوشیدن و آداب معاشرت و کیفیت اصلاح سروصورت و گوش دادن به آهنگ‌های مبتذل و فیلم‌های مستهجن و مصرف کالاهای لوکس و... را از آنان تقلید می‌کنیم، و در این راه حاکمان کشورهای جهان سوم در رواج این فرهنگ نقش بسیار مؤثری را بازیگرند.

## جبن و بخل

به عنوان نمونه‌هایی از امراض و مفاصد اخلاقی یا نیایدی‌های جامعه مترقی اسلامی دانستیم که وجود آن‌ها در قرآن و روایات به منزله عاملی برای شکست ملت‌ها در مقابل دشمنان مستکبر شمرده شده است و در پاره‌ای از روایات ترس از مرگ و شهادت و محبت افراطی به زنده ماندن و ثروت‌اندوزی دنیوی به عنوان عواملی برای شکست امت اسلام در دورانه‌های پس از رسول اکرم (ص) خبر داده شده است.

معرفی پاره‌ای از بایدها و نیایدها، روایی‌ها، هنجارها برای جوامع اسلامی انسانی

## احترام به منطق و استدلال همه انسان‌ها

از آنجاکه خداوند متعال هر انسان عاقلی را با گوهر عقل و اندیشه مزین و مسلح نموده و طبعاً خالق مهربان علم و حکمت و دانش خود را از انسان‌ها دریغ نمی‌دارد بنابراین باید به منطق و استدلال و برهان همه انسان‌ها توجه کرد و در صورت منطبق بودن با عقل و وحی پذیرفت و الا آن را رد نمود همان‌طور که قرآن کریم به بندگانی از او که این خصوصیت را دارند بشارت داده است:

فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه [۵۹] پس بشارت باد بر بندگانی از من که شنونده گفتارند و بهترین آن را پیروی می‌کنند.

و در مقابل اگر بخواهیم درستی و صحت کلام دیگران را صرفاً از روی شخصیت و شهرتشان بسنجیم بی‌راهه رفته‌ایم و

گرفتار سقوط خواهیم شد.

### شکرگزاری عامل بقای نعم الهی و جذب نعمت‌های بیشتر

قرآن کریم و روایات بر لزوم شکرگزاری در مقابل خدای منعم و حتی واسطه‌های این نعم تاکید دارند توجه به وجود نعمت‌ها، به کار بردن آن‌ها در راه‌هایی که خداوند مُنعم رضایت دارد، ادای حق نعم الهی که به عنوان نمونه در رساله حقوق امام سجاد (ع) به پاره‌ای از آن‌ها اشاره شده و بالاخره گفتگو پیرامون نعم الهی و شکر زبانی، مراحل از شکرگزاری را شامل است و شاید یکی از معانی آیه شریفه زیر همین مثبت نگری و مثبت اندیشی و توجه به داشته‌ها در مقابل کفران نسبت به نداشته‌ها باشد. «و اما بنعمة ربك فحدث» [۶۰] و اما نعمت پروردگارت را بر امت بازگو (که اظهار نعمت نوعی شکر مُنعم است).

### دیگر بایدهای تمدن اسلامی معرفی شده در این مقاله

در ادامه مقاله مواردی مثل لزوم استحکام قراردادها و وفاداری به آن‌ها، امر به معروف و نهی از منکر با قدرت و جدیت در همه زمینه‌های فردی و اجتماعی، آسان‌گیری در امر ازدواج به عنوان یکی از نیازهای جدی انسان در دنیا، رعایت عدالت حتی با دشمنان فردی و دینی و اجتماعی چه رسد به رعایت عدالت در میان خودی‌ها و هم‌کیشان و هم‌وطنان، عدم فریفته شدن و دل‌خوش کردن به دستاوردها و پیروزی‌های مقطعی و گذشته و بالاخره لزوم صبر و استقامت و تحمل سختی‌ها را به عنوان برخی از بایدهای تمدن نوین اسلامی و به‌عبارت‌دیگر عوامل ترقی و سعادت و پیشرفت جامعه اسلامی یاد کردیم.

### خاتمه این مقاله که می‌تواند افتتاحی باشد برای نگارش مقالات دیگر

در این مقاله از شش نباید و هشت باید سخن به میان آمد که این موارد به نسبت دیگر بایدها و نبایدها مشتی از خروار و اندکی از بسیار بودند. برای تکمیل بحث و به عنوان خاتمه این مقاله تنها به عناوین برخی دیگر از نبایدها و بایدها اشاره می‌کنیم به این امید که بتوانیم در عمل آن‌ها را در زندگی فردی، خانوادگی، و اجتماعی خود به خوبی به کار بندیم.

### دیگر نبایدها

کج فهمی و عدم درک صحیح از معارف دینی، استکبار و عناد، شهوات جنسی (همانند لواط و زنا)، تفرقه و چندگانگی، دوستی با کفار و دشمنان دین و ملت و کشور، تهاون و سستی در دفاع و جهاد، کمبود وسایل و ادوات دفاعی و هجومی، مذاهب انحرافی و مکاتب گمراهگر در جامعه دینی، بی‌لیاقتی مسئولان اقتصادی، کمبود تولیدات داخلی و کاهش ارزش پول به دلیل وابستگی به خارج مرزها، کم‌فروشی و گران‌فروشی، اسراف و تبذیر، کفران نعم، رشوه و ربا، غنای تکاثری. طبیعی است که انسان می‌تواند بایدهای لازم را از دل نبایدها استخراج کند چراکه بایدها در واقع نفی نبایدها است اما برای تسهیل و تکمیل مطلب پاره‌ای از دیگر بایدها را معرفی می‌کنیم.

## دیگر باید‌ها

عزت بخشیدن به انسان‌ها، رواج قانون اساسی اسلام یعنی قرآن در همه برنامه‌های علمی و عملی، تقلیل سلطه بیگانگان و کفار از مملکت اسلامی، استفاده بیشتر و بهتر از طیبات و حلال‌های طبیعت، بازنگری در نظام غذایی و توجه به اغذیه معرفی شده در قرآن کریم، لزوم توجه دوباره به نظام بانکی کشور که با ناهنجاری‌های اساسی آمیخته است، بازسازی و اصلاح نظام درآمدهای شرعی (زکات، خمس و مالیات)، رعایت حقوق انسان‌ها در همه سطوح و مقابله با زیاده خواهان، تعاون و همیاری بر انجام نیکی‌ها، الگوسازی از بزرگان، لزوم برنامه‌ریزی دقیق برای زادوولد، استغفار فردی و جمعی و یادآوری گناهان و خطاهای گذشته و عبرت‌آموزی، شور و مشورت با یکدیگر، قاطعیت در اجرای قوانین وضعی و دستورات دینی، وحدت امت و ملت، عدم خوف از دشمنان و تهدیدات آن‌ها ضمن آمادگی برای دفاع و جهاد، بستن راه‌های مفت‌خوری و باطل‌خوری در جامعه، برخورد قاطع با مفسدان و محاربان و ارائه معنایی صحیح از محارب، تسهیل سیر در زمین برای اقشار مختلف و استفاده از این توصیه الهی، جدیت در امر اصلاح پوشش و لباس مردم، بهره‌گیری از مساجد و مراکز دینی، بهره‌گیری از نماز جمعه این نعمت مظلوم الهی، داشتن بالاترین سلاح‌های دفاعی، استفاده از تخصص‌های مناسب برای شغل‌ها و پست‌ها و قطع عملکرد رابطه به جای ضابطه، لزوم کنترل ذبح در کشور و تحصیل طیبات به عنوان غذای ملت مسلمان، همکاری دولت و مردم در تأمین مسکن، عدم افشای اسرار و لزوم برخورد قاطع با متخلفان در این زمینه، مقابله جدی با رانت‌خواران در همه زمینه‌ها، مردمی‌تر شدن زندگی مسئولان.

تک تک مواردی که برشمردیم می‌تواند عنوانی باشد برای مقالاتی که حاصل آن‌ها راه‌های ساختن تمدن نوین اسلامی را معرفی می‌کند. تمدن نوین اسلامی که هدف و مطلوب همه انسان‌های دین‌دار و عدالت‌دوست، قرآن راهنما و عترت پیرو در سراسر گیتی است.

## منابع

۱. کتاب، قانع، احمدعلی (۱۳۹۱)، علل انحطاط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن و حدیث و ارائه راههای پیشرفت، تهران، نشر باور، چاپ سوم
۲. مقاله، قانع، احمدعلی (۱۳۹۱)، موانع و مقتضیات پیشرفت اسلامی و عدالت، ارائه شده در سلسله نشست‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در دانشگاه امام صادق (ع)
۳. کتاب، آیتی، محمدابراهیم (۱۳۶۳)، آندلس یا تاریخ حکومت مسلمین در اروپا، تهران، دانشگاه تهران، چاپ دوم
۴. کتاب، ندوی، ابوالحسن (۱۳۵۴)، حدود خسارات جهانی و انحطاط مسلمین ترجمه کتاب «ماذا خسر العالم بانحطاط المسلمین»، مترجم مصطفی زمانی، قم، انتشارات، پیام اسلام، چاپ سوم
۵. کتاب، بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم (۱۳۵۱)، طلوع و غروب تمدن‌ها، تهران، انتشارات بعثت، چاپ اول
۶. کتاب، قربانی، زین‌العابدین (۱۳۶۵)، علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
۷. کتاب، ارسلان شکیب (۱۹۶۵)، لماذا تأخر المسلمون و لماذا تقدم غیرهم، بیروت، دار مکتبه الحیاء، چاپ اول
۸. دوران، ویل (۱۳۶۵)، تاریخ تمدن، ترجمه احمد بطحائی، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول، ج ۱، ص ۳

۹. مصاحب، محمد، بطحانی، احمد، (۱۳۶۵)، درآمدی بر تاریخ تمدن، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول، ج ۱، ص ۲۵۶
۱۰. برای توضیح و تفسیر این کلمات ر.ک. به «مفردات راغب اصفهانی، قاموس قرآن قرشی مجمع البحرین طریحی» ذیل ریشه‌های معرفی شده
۱۱. قرآن کریم (هود/۶۱)
۱۲. ر.ک سید رضی (۱۳۸۹)، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، بخش فهرست موضوعی نهج البلاغه، تهران، انتشارات پیام محراب
۱۳. اصفهانی، راغب (بی‌تا)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالمعرفه
۱۴. پایدار، حبیب‌الله (۱۳۵۷)، حیات و مرگ تمدن‌ها، تهران، انتشارات قلم، ص ۲۸
۱۵. صدر، محمدباقر، (بی‌تا)، سنت‌های تاریخ در قرآن، ترجمه سید جمال موسوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ص ۲۷۶
۱۶. قرآن کریم- (اعراف/۴ و ۵)
۱۷. طریحی، فخرالدین (بی‌تا)، مجمع البحرین، تحقیق احمد الحسینی، تهران، المکتبه المرتضویه، ج ۵، ص ۳۰
۱۸. سید قطب، (بی‌تا)، فی ظلال القرآن، بیروت، دارالشرق، ج ۴، ص ۲۲۱۷، ذیل آیه ۱۶ اسراء
۱۹. رازی، فخرالدین، (بی‌تا)، التفسیر الکبیر، بی‌جا، شرکت صحافی نوین، ج ۱۴، ص ۱۵۰، ذیل آیه ۶۰ اعراف
۲۰. ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۶)، مقدمه ابن خلدون، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، ج ۱، ص ۲۶۸، ابن خلدون غالباً بر روی مسئله عصبیت تأکید دارد در حالی که اسلام بر روی ارزش‌های الهی و دینی تأکید می‌کند. نیروی دین مافوق نیروی عصبیت است و اگر در جامعه‌ای دین حکومت کند، اختلاف نژادها و قوم‌ها ضربه‌ای به حس شجاعت آنان نمی‌زند. بلکه دین نیروها را به هم نزدیک می‌گرداند و شجاعت آنان را می‌افزاید. نمونه صادق آن را در جنگ‌های صدر اسلام می‌یابیم. از طرف دیگر باید دانست که هر عصبیتی مذموم نیست، به عبارتی دیگر هر دوستی نسبت به قوم و نژاد، عصبیت نیست بلکه عصبیت مذموم آن است که انسان تنها به خاطر قوم و نژاد خویش، حق دیگران را بر باطل خود ترجیح ندهد. در حدیثی که از امام علی بن الحسین (ع) در این باره نقل شده، این معنی را تأیید می‌کند: «... سئل علی بن الحسین (علیه السلام) عن العصبیه فقال: العصبیه الّتی یأثم علیها صاحبها أن یری الرّجل شرار قومه خیراً من خیار قوم آخرین و لیس من العصبیه أن یحب الرّجل قومه و لکن من العصبیه أن یعین الرّجل قومه علی الظلم.» (از امام سجاد (ع) در مورد تعصب سؤال شد فرمود: تعصبی که به خاطر آن صاحبش گناهکار می‌شود آن است که کسی، افراد بدکار قوم خویش را از افراد نیکوی اقوام دیگر بهتر بداند و اینکه شخص قومش را دوست بدارد، تعصب (مذموم) نیست بلکه تعصب (مذموم) آن است که فرد قوم خود را بر ستمکاری یاری دهد.) (منهاج البرائه فی شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۳۰۸) (خوئی، میرزا حبیب الله، ۱۴۰۵ ق، تهران، المکتبه الاسلامیه)
۲۱. ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۶)، مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۳۲۲
۲۲. حکیمی، محمدرضا، علی، محمد، (۱۳۶۷)، الحیاء، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۳، صص ۱۳۸-۱۴۲ با تصرف و تلخیص
۲۳. عاملی، شیخ حر (۱۴۰۳)، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۰۳، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ ششم، ج ۱۱، ص ۴۰۳ و نیز: مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ج ۱۱، ص ۷۹
۲۴. سید رضی، (۱۳۹۵ ق)، نهج البلاغه، تبویب صبحی الصالح، قم، انتشارات هجرت، ص ۲۹۹، و نیز نهج البلاغه تبویب فیض الاسلام، تهران (بی‌تا بی‌نا)، ص ۸۰۸
۲۵. قرآن کریم (مائده/۷۷-۷۹)
۲۶. حکیمی، محمدرضا، علی، محمد (۱۳۶۷)، الحیاء، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۱، ص ۱۴۲
۲۷. در غرارالحکم ص ۸۱ آمده است: العاقل من وضع الاشیاء مواضعها و الجاهل ضد ذلك یعنی عاقل کسی است که هر چیز را در جای خود قرار دهد و جاهل بر عکس آن است. شکی نیست که در تعقل، علم نیز دخالت دارد و از راه‌های زیاد شدن قدرت تعقل و غریزه ی عقل، علم و تجربه می‌باشد همانطور که حضرت می‌فرماید: العقل غریزه تزیید بالعلم و التجارب یعنی عقل غریزه‌ای است که با علم و تجربه زیاد می‌گردد. (آمدی،

عبدالواحد، (بی تا)، غرالحکم و درر الکلم، ترجمه محمدعلی انصاری، تهران، بی تا، ص ۶۷)

۲۸. قرآن کریم (نمل/۶۹)

۲۹. حرانی، ابن شعبه (بی تا)، تحف العقول ترجمه احمد جنتی، تهران، انتشارات علمی اسلامی، چاپ اول، ص ۲۶۱

۳۰. قرآن کریم (بلد/۴)

۳۱. قرآن کریم (کهف/۶۷-۶۸)

۳۲. قرآن کریم (ابراهیم/۱۲)

۳۳. طباطبائی، سید محمدحسین، (بی تا)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ج ۱، ص ۲۱۲

۳۴. قرآن کریم (یونس/۷۸)

۳۵. ر.ک قرآن کریم (آیات اعراف/۷۰، مائده/۱۰۴)

۳۶. قرآن کریم (احزاب/۶۶-۶۷)

در اینجا مناسب می دانم قسمتی از وصیت نامه سیاسی الهی بنیان گذر جمهوری اسلامی ایران، حضرت امام خمینی - قدس الله نفسه الزکیه - را که در همین رابطه می باشد، بیاورم:

ه- از جمله نقشه ها که مع الاسف تأثیر بزرگی در کشورها و کشور عزیزمان گذاشت و آثار آن باز تا حد زیادی به جامانده، بیگانه نمودن کشورهای استعمار زده از خویش و غرب زده و شرق زده نمودن آنان است به طوریکه خود را و فرهنگ و قدرت خود را به هیچ گرفتند و غرب و شرق، دو قطب قدرتمند را نژاد برتر و فرهنگ آنان را والاتر و آن دو قدرت را قبله گاه عالم دانستند و وابستگی به یکی از دو قطب را از فرائض غیرقابل اجتناب معرفی نمودند! قصه این امر غم انگیز، طولانی و ضربه هایی که از آن خورده و اکنون نیز می خوریم کشنده و کوبنده است.

و غم انگیزتر اینکه آنان ملت های ستم دیده زیر سلطه را در همه چیز عقب نگه داشته و کشورهای مصرفی بار آوردند و به قدری ما را از پیشرفتهای خود و قدرتهای شیطانی شان ترسانده اند که جرأت دست زدن به هیچ ابتکاری نداریم و همه چیز خود را تسلیم آنان کرده و سرنوشت خود و کشورهای خود را به دست آنان سپرده و چشم و گوش بسته مطیع فرمان هستیم؛ و این پوچی و تهی مغزی مصنوعی موجب شده که در هیچ امری به فکر و دانش خود اتکا نکنیم و کورکورانه از شرق و غرب تقلید نماییم بلکه از فرهنگ و ادب و صنعت و ابتکار اگر داشتیم، نویسندگان و گویندگان غرب و شرق زده بی فرهنگ، آن ها را به باد انتقاد و مسخره گرفته و فکر و قدرت بومی ما را سرکوب و مایوس نموده و می نمایند و رسوم و آداب اجنبی را هر چند مبتذل و مفتضح باشد با عمل و گفتار و نوشتار ترویج کرده و با مداحی و ثناجویی آن ها را به خورد ملت ها داده و می دهند. فی المثل، اگر در کتاب یا نوشته یا گفتاری چند واژه فرنگی باشد، بدون توجه به محتوای آن با اعجاب پذیرفته و گوینده و نویسنده آن را دانشمند و روشنفکر به حساب می آورند؛ و از گهواره تا قبر به هر چه بنگریم اگر با واژه غربی و شرقی اسم گذاری شود مرغوب و مورد توجه و از مظاهر تمدن و پیشرفتگی محسوب و اگر واژه های بومی خودی به کار رود مطرود و کهنه و واپس زده خواهد بود. کودکان ما اگر نام غربی داشته باشند مفتخر؛ و اگر نام خودی دارند سر به زیر و عقب افتاده اند. خیابان ها، کوچه ها، مغازه ها، شرکت ها، داروخانه ها، کتابخانه ها، پارچه ها و دیگر متاع ها، هر چند در داخل تهیه شده باید نام خارجی داشته باشد تا مردم از آن راضی و به آن اقبال کنند. فرنگی مآبی از سرتاپا و در تمام نشست و برخاست ها و در معاشرت ها و تمام شئون زندگی موجب افتخار و سربلندی و تمدن و پیشرفت و در مقابل، آداب و رسوم خودی، کهنه پرستی و عقب افتادگی است. در هر مرض و کسالتی ولو جزئی و قابل علاج در داخل، باید به خارج رفت و دکترها و اطباء دانشمند خود را محکوم و مایوس کرد. (صحیفه انقلاب، ص ۱۵،

- چاپ وزارت ارشاد، ۱۳۶۸)
۳۷. قرآن کریم (نساء/۷۷)
۳۸. ارسلان، شکیب (۱۹۶۵ م)، لماذا تأخر المسلمون و لماذا تقدم غيرهم، بیروت، دار مکتبة الحیاة، چاپ اول ص ۱۴۹
۳۹. قرآن کریم (بقره/۱۱۱)
۴۰. قرآن کریم (بقره/۹۰)
۴۱. قرآن کریم (بقره/۱۵۹)
۴۲. قرآن کریم (بقره/۱۵۳)
۴۳. قرآن کریم (ابراهیم/۷)
۴۴. فیض کاشانی، (۱۴۰۲) تفسیر الصافی، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ذیل آیه ۷ ابراهیم (ع)
۴۵. قرآن کریم (بقره/۲۸۲)
۴۶. قرآن کریم (مائده/۱)
۴۷. نهاوندی، محمد (۱۴۲۸ ق)، نفحات الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، موسسه البعثه، چاپ اول، ذیل آیه مورد بحث
۴۸. قرآن کریم (آل عمران/۱۰۴ و نیز آل عمران/۱۱۴)
۴۹. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۶۷ ش)، میزان الحکمة، تهران، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ دوم، ج ۶، ص ۲۵۵
۵۰. قرآن کریم (هود/۷۸)
۵۱. قرآن کریم (نور/۳۲)
۵۲. قرآن کریم (نساء/۱۳۰) - (نقل روایت از نفحات الرحمن ذیل آیه ۳۲ نور)
۵۳. قرآن کریم (مائده/۸)
۵۴. نهاوندی، محمد (۱۴۲۸ ق)، نفحات الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، موسسه البعثه، ذیل آیه مورد بحث
۵۵. قرآن کریم (توبه/۲۵)
۵۶. بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۷ ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، موسسه البعثه، ذیل آیه مورد بحث
۵۷. قرآن کریم (هود/۱۱۲)
۵۸. قرآن کریم (اعراف/۱۷۰)
۵۹. قرآن کریم (زمر/۱۸)
۶۰. قرآن کریم (ضحی/۱۱)